

# انگلیسی برای مصاحبه (English for Interview)

گردآوری: نوید باباخانی

navid.babakhani@gmail.com

۲۷ دی ۱۳۹۸

## مقدمه

دوستان، میخوام در ۸ قسمت، عبارات، کالوکیشن‌ها و جملات انگلیسی پرکاربردی که میتونین در مصاحبه‌های شغلی (بصورت عمومی و مخصوصا مصاحبه‌های HR) استفاده کنین رو منتشر بکنم. مرجع اولیه این ۸ قسمت، ۱۰ قسمت از پادکست 'English Pod' هست، اما من هر جایی که نیاز بوده، جملاتی رو اضافه و کم کردم و توضیحاتی ارائه دادم.

- قسمت اول: ورود به اتاق و شروع مصاحبه ..... ۲
- قسمت دوم: صحبت در خصوص پیش‌زمینه تحصیلی تون ..... ۴
- قسمت سوم: صحبت در خصوص پیش‌زمینه و تجارب شغلی ..... ۷
- قسمت چهارم: صحبت در مورد دلایل ترک شغل‌های گذشته ..... ۱۰
- قسمت پنجم: صحبت در مورد نقاط قوت شما ..... ۱۳
- قسمت ششم: صحبت در مورد نقاط ضعف شما ..... ۱۶
- قسمت هفتم: صحبت در مورد حقوق و مزایا ..... ۱۸
- قسمت هشتم: طریقه جمع‌بندی و جملات پایانی ..... ۲۰

<sup>۱</sup> این پادکست عالی، با لهجه امریکن، ۳۶۵ قسمت داره، که بطور کامل از کانال تلگرام میتونین دانلود کنین: <https://t.me/navidielts/303>

## قسمت اول: ورود به اتاق و شروع مصاحبه

### Session 1-Introduction, entering the office

خب، اولین قدم، موقعی هست که وارد اتاق مصاحبه میشین. احتمالاً ازتون دعوت میکنن که روی صندلی بشینین و اونجا میتونین با این جملات از مصاحبه کننده تشکر کنین:

Thank you for **making some time** to see me Mr. Smith.

I **appreciate** that you **made some time** to see me/speak to me

Thank you for **dedicating** some time to see me.

اگر مصاحبه آنلاین تصویری هم باشه میتونین همین جملات رو استفاده بکنین، فقط اگر مصاحبه بصورت تلفنی (فقط صوتی) بود، میتونین بجای فعل see از speak استفاده کنین.

Thank you for making some time to speak to me.

برای اینکه بطور رسمی بگین از دیدن شما خیلی خوشحال شدم میتونین بگین:

It's a **pleasure** to meet you finally.

It's **my pleasure** to see you/speak to you.

در خصوص It's a pleasure to meet you یا It's my pleasure این نکته رو بگم که اگه فرد مقابل پیش دستی کرد و این عبارت رو به شما گفت، جا نخورین یا نگین thank you (چون طرف فکر میکنه یه مقدار مغرور هستین) بلکه جواب صحیح به این عبارت، این هست:

The pleasure is all mine, Mr. Smith.

The pleasure is mine.

It's a pleasure to meet to you too

(Thank you in response to 'it's my pleasure' → it's a little bit arrogant!)

بعد ممکنه شما رو به نوشیدنی دعوت کنند، این شکلی:

Now would you like any **refreshments**? Tea or coffee?

که refreshments به معنی نوشیدنی (drinks) هست. برای جواب مودبانه به این سوال هم میتونین بگین:

Water **would be fine**, thank you.

I **like** a cup of coffee

A coffee **would be lovely** thank you. Black, no sugar.

اگر مصاحبه آنلاین هم باشه، خب طبیعتاً اینجور تعارفات در کار نیست.

بعد احتمالاً مصاحبه دیگه شروع میشه و از رزومه و پیش‌زمینه‌های شما میپرسند:

Perhaps we can start by discussing your **background** and resume details a little?

Yes, of course.

A person's background = all their personal history, work, study, seminars or courses they assisted

اولین جملاتی که می‌گین خیلی خیلی مهمه و روانشناس‌ها می‌گن که تصمیمی که راجع به یه شخص می‌گیریم، یا اینکه ازش خوشمون میاد یا نه، توی ۳۰ ثانیه ابتدایی مکالمه، شکل می‌گیره و خیلی مهمه که توی همون دقایق اول خیلی راحت و با اعتماد به نفس صحبت کنیم و این نکات کوچیک خیلی میتونه بهتون کمک بکنه.

همینکه بدونین مثلاً جواب it's my pleasure رو چطور بدین.

دست دادن گرم و صمیمانه (نه شل و ول) و نگاه به چشمان مصاحبه کننده و لبخند ملایم نشانه اعتماد به نفس و راحتی شماست.

## قسمت دوم: صحبت در خصوص پیش زمینه تحصیلی تون

### Session 2-Discussing your educational background

بعد از جملات ابتدایی، احتمالاً از تون خواسته میشه یه معرفی و پیش زمینه‌ای از خودتون داشته باشین. این کار رو میتونین با محل تولد و محل زندگی انجام بدین (که شاید خیلی ضروری نباشه)

I'm 27, I was born and grew up in Tehran, Iran.

و هم میتونین یک راست برین سراغ تحصیلاتتون، که در این خصوص - بسته به اینکه چه دانشگاه و شهری بودین - کلمات (کالوکیشن‌های) زیر میتونن کمکتون بکنن و به شکلی که توی جملات مختلف اومده بکار ببرین:

- graduate from a university
- complete (a degree) - get (a degree) - do a degree
- attend a university
- major – minor
- Bachelor's (or BS or BA) degree - Master's (or MS/MSc or MA) degree

Well as you can see from my resume, after **graduating** from high school in Tehran, I **attended** Sharif University there. (or I **attended** MIT University in the US)

I **got** my BS/BA from Sharif University of Tehran.

I **graduated** from Sharif University as my **BS degree** in 2007.

I **did my Bachelor's degree** in Computer Science at Tehran University.

My **major** was English, and my **minor** was business studies. I **completed** my BA/BS in 2007.

My **major** was Computer Engineering/Computer Science.

Then, I **completed** my Master's degree in Information Technology at Yazd University.

به همین شکل میتونین از قبل به رشته و دانشگاه و جملاتی که میتونین بسازین فکر کنین.

یه نکته در خصوص major و minor بگم، دانشگاه‌های ما همه شون فقط یه رشته دارن، مثلاً کامپیوتر، برق، روانشناسی، ... اما دانشگاه‌های اونا یه چیزی دارن به اسم major که عمده واحدهاشون رو در خصوص major میخونن و یه مفهومی دارن (که ما نداریم) به نام minor که میان علاوه بر رشته اصلی شون چندتا کورس هم از یه رشته دیگه برمیدارن که در career و شغل آینده شون بهشون کمک بکنه. حالت زیرشاخه مانند میشه. با گرایش هم فرق داره. مثلاً major میتونه business باشه و minor زبان فرانسه باشه یا مثلاً major فیزیک باشه و minor کامپیوتر باشه. بنابراین اگه ازتون پرسیدن minor تون توی دانشگاه چی بوده، ما فقط توی دانشگاه هامون major داریم.

در ادامه ممکنه سوالات مختلفی ازتون پرسیده بشه. مثلاً اینکه در دانشگاه چه کاری رو دوست داشتین؟

I've always **enjoyed** studying. My friends say I'm a bit of a **bookworm**, but my father always pushed (motivated/encouraged) us to succeed school

bookworm (idiom) = like to study a lot, who is always reading (ما می‌گیم خوره درس و کتاب)

یا مثلاً از فعالیت‌های فوق برنامه ازتون بپرسن (**extracurricular activities**)

So how about extracurricular activities at University?

Well, I've always been keen on **writing**, so I became **the editor** for the University student newspaper, which I really loved.

I liked social and **scientific activities**, so I **joined the scientific student club** at my university.

I was really keen on helping other people, so I volunteered for helping homeless people

**writing** for the school newspaper - playing **soccer** - playing in **the orchestra** - I also **volunteered** for ... - I also joined **discussion groups** related to ... - I formed the **scientific student club**

و جاهایی که می‌خواین از دوست داشتن چیزی یا کاری بگین، میتونین از عبارات یا فعل‌های زیر استفاده کنین و به طرز استفاده و حروف اضافه‌ای هم که باهاش میاد دقت کنین، چون خیلی وقتاً ما مثلاً معنی یه فعل یا صفت رو یاد می‌گیریم، اما به طرز استفاده‌ش دقت نمی‌کنیم! اینجا من براتون طرز استفاده و مثال‌های متعدّدش رو هم آوردم:

- to **like** something
- to be **keen** on doing something
- to be **enthusiastic** about (doing) something
- to be **really into** (informal)

Examples:

I **am** (really/totally/completely) **keen on** swimming.

I **was keen on** writing, but now I prefer watching movies!

I **am keen on** her! (keen can be used for people, but it's kind of informal)

I **have** always **been enthusiastic about** playing

The Irish **are** very **enthusiastic about** horse racing.

I'm **really into** folk music. They **are really into** fishing!

I'm **really into** Science-Fiction movies. These kinds of movies are exciting!

یه صفت مناسب دیگه که برای توصیف درس یا کار گذشته تون میتونین استفاده بکنین fulfilling هست، یعنی راضی و خشنود کننده که با ترکیب (adjective) find something خیلی قشنگ میتونین استفاده ش بکنین، اینطوری:

fulfilling = satisfactory

I **found it** really **fulfilling** to be part of that group. (بودن در اون گروه، حس رضایتمندی برای من به همراه داشت)

این عبارت رو اگه کلمه کلمه بخوایم ترجمه کنیم، به نظر میاد که معنی خیلی رسمی ای توی فارسی داشته باشه: من دریافتم که حس رضایتمندی در بودن در آن گروه است 😊 اما توی انگلیسی اینطور نیست و یه عبارت خیلی پر استفاده است. مثال‌های دیگه ش:

I **found it fulfilling** to study computer science at Tehran University.

I **found it satisfactory** to be a software developer/to be a painter/ to be a photographer/...

I **find it easy** to study English.

I **find it difficult** to finish my job.

I **found it enjoying** to watch that movie last night.

I **found it fulfilling/satisfactory** to help my mother clean the house.

دوستان، راه اینکه یه عبارت یا یه کلمه در ذهنتون بشینه و در آینده هم راحتی بتونین ازش استفاده بکنین و همیشه بهش حضور ذهن داشته باشین اینه که بارها و بارها توی جملات مختلف ازش استفاده کرده باشین، پس همین الان چند تا مثال دیگه و جمله خوب دیگه در مورد خودتون با find it fulfilling و سایر کلمات این قسمت بسازین و تمرین کنین.

## قسمت سوم: صحبت در خصوص پیش‌زمینه و تجارب شغلی

### Session 3-Talking about your work experience

نوبت به صحبت در خصوص سوابق شغلی که میرسه، معمولاً ازتون میخوان که تجارب خودتون و سوابق کاری توی شرکت‌های قبلیتون رو بگین، برای اینکار میتونین از phrase ها و کالوکیشن‌های زیر استفاده کنین:

۱- مسئول کاری بودن یا عهده دار کاری بودن یا کار کردن برای یک شرکت:

- to be in charge of / to be responsible for
- duties / tasks / responsibility
- work for a company

Examples:

I **was in charge of** writing articles for our local newspaper.

I **was mainly responsible** for developing and building web applications for ... and **my other duties were** teaching junior developers and maintaining databases...

My **responsibility** at the workplace was maintaining the server room and the entire company's network Internet-based services.

I was an architectural designer, and I **was responsible** for designing the interior parts of buildings and houses.

I **have been working for a large company**, and I **was responsible** for ...

(به زمان افعال دقت کنین، چون در مورد گذشته صحبت میکنیم، همه مشتقاتی از گذشته هستند.)

۲- برای بیان دوره کارآموزی (اگر مدت و کیفیتش طوری بوده که قابل ذکر هست)

- to become an intern / to work as an intern (to gain experience)
- have an internship
- first step

Examples:

I **became an intern** at the Oracle Company! It was a great experience and I learned a lot.

I **had an internship** as an interior designer assistant.

My **first step** was **becoming an intern** for the director's office.

I **started with them as an intern** in the beginning. I was really keen on getting some experience in the mobile programming world, and this seemed like a **good first step**.

I **worked** for the Google **as an intern**, then they seemed impressed and offered me a position as a junior Java developer.

### ۳- صحبت راجع به موقعیت (و پوزیشن کاری)

- offer a position
- junior (=low rank position)
- senior (=high rank position)
- manage to (do something)

Examples:

They were impressed and **offered me a position** as a **junior** web application developer.

I **managed to find a senior position** at the ISC Company.

I **managed to find a position** with a National newspaper based in London.

(I managed to = I was able to)

**junior** news reporter – **junior** mobile developer – **junior** executive – **junior** manager

**senior** database administrator – **senior** civil engineer – **senior** HR manager

### ۴- ترک کردن کار (استعفا دادن)

- to quit (a job) (برای صحبت غیر رسمی)
- to leave a job
- to resign (برای استفاده رسمی و نوشتن در متون)

Examples:

I **quitted** my job because I wanted to meet new challenges.

I have decided to **quit** my job to find a better position.

I **left my last job** because the salary was so low.

The company director was forced to **resign** over the scandal.

### ۵- آینده شغلی

- prospect / career prospect

Examples:

Good computer skills improved my **career prospects**.

The **prospect** of living and working abroad is very appealing.

I had so many **prospects** by working at Microsoft.

How would you view your **career prospects**?

۶- اگر بخواهیم بگویم به چیزی به پله پایین تر از حالت قبلی هست:

- to be a step down (from)

Examples:

Yes, in some ways it **was a step down from** my previous job, but it did offer me much better prospects for the future.

My new job at London weekly **was a step down from** the previous one since I had less responsibility and I was paid less.

Going from Facebook company to working at a startup company seemed like **a step down** to some people, but I was excited about the change.

برای کلمه job کلمات دیگری هم ممکنه در جاهای مختلف ببینیم، اما فرق‌های ریزی از نظر معنایی دارن:

**Job**: به معنی شغل که با کلماتی نظیر full-time, part-time, steady هم میتونه همراه بشه.

**Occupation**: این هم به معنی job هست، اما کلمه رسمی و فرمالی هست و معمولاً توی متون و اسناد بکار میره.

**Profession**: شغلی هست که نیاز به آموزش خاص یا تحصیلات خاصی داره. پس هر مدل شغلی رو همیشه گفت که profession هست. مثلاً شغل‌هایی مثل معلمی، پزشکی، وکالت، پرستاری، مهندسی profession محسوب میشن.

Some students enter other professions such as arts administration.

**Career**: به شغلی گفته میشه که شخص برنامه بلند مدت داره که انجام بده. (برای قسمت زیادی از زندگی کاریش)

I'm interested in a career in journalism.

## قسمت چهارم: صحبت در مورد دلایل ترک شغل‌های گذشته

### Session 4-Explaining why you left your previous jobs

یکی از سوالات مهم و رایجی که معمولا در مصاحبه‌ها پرسیده میشه اینه که چرا شغل‌های گذشته تون رو ترک کردین. حالا میتونه بر اثر نارضایتی باشه، به دلیل ایجاد تغییر باشه یا رسیدن به محیط و شرایط جدید و بهتر، اما در همین ابتدای کار می‌گم که سعی کنین از دلایل منفی پرهیز کنین، مثلا اینکه شرکت رو دوست نداشتیم، یا ریسم آدم بدی بود، یا بخاطر تنبلی اخراج شدم:

⊗ I just really didn't like my company. ⊗

⊗ The boss was a really bad guy. ⊗

⊗ I was fired for being lazy. ⊗

پس از گفتن این جملات به شدت پرهیز کنین.

اما برای گفتن دلایل خوب میتونین از phrase ها و کالوکیشن‌های زیر استفاده کنین:

۱- صفتهایی برای بیان سخت و خسته کننده بودن کار، یا اینکه انجام اون کار برای شما رضایت‌بخش و خوشایند نبوده:

- tough / hard / difficult
- frustrating / boring
- disinterested
- unsatisfied

کاری frustrating هست که انجامش آدم رو آزار بده یا خسته و عصبی بکنه.

و برعکسش کاری challenging هست که یه مقدار سخت و لذت بخش باشه.

Examples:

To be honest, the first year **was quite tough** for me. I **was** really just **treated more like an intern**. I didn't have many responsibilities and I found it quite **frustrating**.

That **was a really tough** situation.

I found it **very frustrating** when I had to make photocopies, and write letters. I wanted something more challenging and wanted to learn something new.

I became increasingly **disinterested** in my job, so I decided to change it.

I **had a sense of being unsatisfied** with my job, as I was doing something repetitive and **boring**. But what I want to do is something challenging and energetic.

۲- همچنین، میتونین بگین که کار قبلی موقعیت بهتری برام فراهم نمیکرد، یا جایی نبود که بخوام بصورت طولانی مدت اونجا بمونم.

- don't want to stay in long-term
- couldn't offer me new opportunities

Examples:

Yes I was responsible for restaurant and food reviews mostly. I spent three years in that position, but to be honest it **wasn't an area of journalism I wanted to stay in long-term**.

It wasn't an area of (designing/developing/programming/working) that I wanted to **stay in long-term**.

I just felt that working in the newspaper field **couldn't offer me any new opportunities**. I really needed a more challenging role to be honest.

Being a software developer at XYZ Company **couldn't offer me any new opportunities**, so I decided to quit my job and look for something challenging.

۳- عبارتهایی مثبت برای نشان دادن قابلیت‌های خود

- to prove myself
- to promote someone (to get a better position)
- slowly but surely (=happening gradually but inevitably or without fail)
- challenging

Examples:

Well **slowly but surely**, I **proved** myself, and the new editor liked me so he **promoted me** to features writer.

Last year Bob didn't do very well at school, but this year **he proved himself**, he studied hard.

I **was promoted** last year.

I found that my job was a little bit too easy, so I really needed **a more challenging** job.

I want hard work, I want to **prove myself** and show that I'm a good employee, so I'm looking for **a more challenging job**.

**Slowly but surely**, I finished building my home.

**Slowly but surely**, I learned how to design and develop software in Java.

I'm **slowly but surely** learning how to ...

At the beginning, learning English was really hard, but **slowly but surely**, I became fluent.

در نهایت اینکه هیچوقت از کارهای قبلیتون شکایت نکنین، مثلا نگین ریسم آدم بدی بود، همکارام تنبل بودن، شرکتم وحشتناک بود، چون وقتی اینجور عبارات رو بکار ببرین، اون شرکت جدید هم فکر میکنه لابد پسفردا هم درباره شرکت اونا همین عبارات رو بکار خواهید برد.

@navidielts

### Session 5-Describing your key strengths

یکی از سوالات خیلی مرسومیه که توی مصاحبه‌ها پرسیده میشه اینه که نقاط قوت شما چیه، یا خودت رو از دیدگاه مثبت چطور ارزیابی میکنی، یا همکاریات با چه صفت‌های خوبی تو رو میشناسن. اینجا میتونین (بسته به ویژگی‌های اخلاقی تون) از کالوکیشن‌ها و فریزهای زیر استفاده کنین:

#### ۱- صفت‌های مثبت فردی

- focused (a person who gives attention and effort to a specific task)
- hardworking (diligent)
- enthusiastic (you're interested in what you do)
- passionate about something (love to do something)

Examples:

As I mentioned before, I'm someone who needs new challenges. I'm really **focused** and **hardworking**. I think my academic results prove this.

When it comes to paying attention to work, I'm really a **focused** person. Nothing can distract me.

Since I'm a **focused** person, I can finish my tasks quickly.

I can achieve whatever I want by being **hardworking**.

The HR department are looking for 2 **hardworking** engineers.

I'm very **enthusiastic** and, well I hope my colleagues would agree, I'm fun to work with.

I'm really **enthusiastic** about my new job.

I'm really **passionate** about human rights issues.

How could anyone be anyone **passionate** about accounting?

I'm really **passionate** about journalism and **passionate** about my career.

۲- کار کردن در تیم و در کنار اینکه شما یک فرد تیمی خوب هستین، ممکنه به تنهایی هم خوب بتونین کار بکنین:

- to be a (good) team-player (to work well in a group)
- collaborative
- to work independently

Examples:

Well I believe I'm a **good team-player**, but I can also work well **independently**.

I'm very **collaborative** and have always preferred to work in groups.

I can also work well **independently**.

We need someone who can both work **independently** and be a **good team-player**.

۳- فریزهایی که میتونین در توصیف خودتون استفاده کنین:

- I'm someone who (likes/needs/requires/...)
- I'm fun to work with
- I'm good at something
- I have (good) talents in (doing something)
- I have strong .... skills

Examples:

I'm **someone who requires** a lot of attention.

I'm **someone who likes** new challenges.

He is **someone who needs structure**.

I'm **fun to work with**, since I'm an **easygoing** person.

He has a great sense of humor. He's **fun to work with**.

**I'm good at** solving difficult problems.

Since I'm an **extroverted** person, **I'm good at** negotiation!

I'm **good at** numbers/math!

I **have talents** in writing codes with Python language.

I **have** extremely **strong writing skills**. I've worked as a copywriter for eight years in several industries

در کل برای پاسخ دادن به سوالاتی در مورد نقاط قوتتون خودتون رو آماده بکنین. میتونین از توانایی های کاریتون بگین، یا از توانایی های فردی، مثل اینکه

- توانایی مدیریت کردن دارین (*I've always been a natural leader* – **Leadership skills**)
- خیلی شخصیت منظمی دارین (*I never miss a deadline. I'm highly organized* – **organized**)
- آدم پرحوصله ای (**patient**) هستین
- خیلی سریع یاد میگیرین (*I'm a fast-learner*)
- **problem-solver** هستین
- شخصیت تاثیرگذاری دارین (**influential** هستین یا *I have an influencing personality*)
- فن مذاکره خوبی دارین (*I'm a good negotiator*)

حتما یکی دو سناریوی مختلف توی ذهنتون داشته باشین که بعنوان یک مثال بیان کنین.

و سایر صفت‌های دیگه ای که میتونین بهشون فکر کنین، اگر در موردتون صدق میکنه، به جمله‌بندی ش فکر کنین و واسشون سناریو توی ذهنتون داشته باشین:

- Action-oriented/entrepreneurial
- Attentive/Detail-oriented
- Collaborative
- Committed/Dedicated
- Creative
- Determined
- Disciplined/Focused
- Empathetic
- Enthusiastic/Passionate/Driven
- Flexible/Versatile
- Honest
- Innovative
- Patient
- Respectful

دقت کنین که روی یکی دو تا از نقطه قوت‌هاتون مانور بدین که بدرد اون موقعیت شغلی بخوره و خیلی بی ربط نباشه. زیاد هم لازم نیست توی این نوع سوال، فروتن باشین و البته زیاده روی هم نکنین که مغرور به نظر بیاین.

## Session 6-Describing your weaknesses

اگر توی مصاحبه، نقاط قوت شما رو بپرسن به احتمال خیلی زیاد نقاط ضعف شما رو هم میپرسن، میتونین (بسته به ویژگی‌های اخلاقی تون) از کالوکیشن‌ها و فریزهای زیر استفاده کنین:

- to get frustrated (or to feel frustrated)
- distracted
- to be a restless character (don't like to stand still, maybe get bored easily)

Examples:

Well as I mentioned before, I do tend to **get frustrated** if I don't see progress in my work or career.

I **get** easily **frustrated** (or **distracted**) in noisy places, and I need more concentration.

I **get frustrated** when people don't understand what I'm trying to say.

I was **distracted** by the sound of a car alarm in the street.

I suppose I'm quite **a restless character**. My father always taught me to be a high achiever so.

- self-critical
- shy / lacking confidence
- perfectionism / perfectionist

Examples:

I can be too **critical** of myself.

I'm naturally **shy**. From high school and into my early professional interactions, it prevented me from speaking up.

I **lack the confidence** to talk to people.

I had always suffered from insecurity and **a lack of confidence**.

I tend to be a **perfectionist** and can linger on the details of a project which can threaten deadlines.

Procrastination often comes from unrealistic **perfectionist** tendencies, self-doubt, or fear of change.

اما نکته‌ای که مهم هست اینه که شما نشون بدین خودتون رو خوب میشناسین و در جهت برطرف کردن ضعف‌هاتون تلاش کردین. مثلا اگر میگین آدم **disorganized** ای هستین و ممکنه گاهی کاراتون نامرتب باشه،

حتما در ادامه ش بگین که اینو سعی کردین با اولویت دادن به کارها و prioritize کردنشون این مشکل رو حل بکنین.

یا مثلا اگر خیلی کمالگرا هستین بگین که سعی میکنین بین کمالگرایی و پایبند بودن به زمانبندی تعادل ایجاد کنین.

I've learned how to find the balance between perfect and very good and being timely.

لیست سایر نقاط ضعفی که ممکنه داشته باشین عبارتند از:

- Disorganized
- Self-Critical/Sensitive
- Perfectionism (Note: this can be a strength in many roles, so be sure you have an example of how perfectionism can be a problem to demonstrate that you've thought deeply about this trait)
- Shy/Not adept at public speaking
- Competitive (Note: Similarly to perfectionism, this can be a strength)
- Overly Competitive
- Get easily stressed
- Limited experience in a non-essential skill (especially if obvious on your resume)
- Not skilled at delegating tasks
- Take on too much responsibility
- Not detail-oriented/Too detail-oriented
- Not comfortable taking risks
- Too focused/Lack of focus

## قسمت هفتم: صحبت در مورد حقوق و مزایا

### Session 7-Discussing Salary and Benefits

یکی از مراحل پایانی مصاحبه، صحبت در مورد حقوق و مزایا و بسته‌های ویژه‌ای هست که شرکت ممکنه پیشنهاد بده. در این خصوص عبارت‌ها یا اصطلاحات زیر رو میتونین بکار ببرین و یاد بگیرین که اگر شنیدین هم تعجب نکنین.

عباراتی در مورد حقوق:

- salary / income
- earn / get / receive a salary
- starting salary (a salary that you receive in the first few months)
- remuneration package (= money and benefits given to someone for the work)
- bonus (= an additional pay mento reward given for good work or performance)
- perks (= something that you get legally from your work in addition to your wages)

Examples:

I'm now **earning** a good **salary** as an interpreter.

We offer competitive **salaries** to graduates.

It sounds an interesting job, but the **salary** is too low.

As a junior software developer, we offer a **starting salary** of 80,000 US dollars per annum.

Could I first ask about **the remuneration package**?

The position is generously rewarded, with **a remuneration package** that includes a company car, pension scheme, and mortgage subsidy.

This job includes **an excellent remuneration package** and a profit-sharing scheme.

And are there other **bonuses** included?

We do offer a company staff **bonus scheme** linked to introducing new customers.

Further additions to your pay may take the form of **bonus** payments.

The management offered **a large bonus** to those workers who stayed to the end of the contract.

I only eat here because it's free – one of the **perks** of the job.

One of the **perks** of working for a fashion designer is that you get to wear lots of nice clothes.

One of the **perks** of my last job was the use of a company car.

- housing allowance (= money that a company provides for rent of a house)
- health insurance
- stock options (= a benefit offered by a company to purchase stock for a fixed price)
- educational costs for your children

Examples:

This doesn't include a generous **housing allowance** also.

In addition to a good salary and other bonuses, we also offer a **housing allowance**.

Well, apart from **full health insurance**, we do offer a company staff bonus scheme.

All of your family members will have private **health insurance**.

Each company has granted the other a 19 % **stock option**.

This company also provides **educational costs** for your children.

- per annum (= each year, per year)
- tax
- gross salary (total)
- net salary (after tax and etc. being deducted)

Examples:

a salary of \$40,000 **per annum**

We offer a **salary** of 80,000 US dollars **per annum**.

He already pays 30% **tax** on his income.

Your **gross salary** will be 10,000 dollars, and after deduction of taxes, your **net salary** will be 7,200 dollars.

## قسمت هشتم: طریقه جمع‌بندی و جملات پایانی

### Session 8-Asking for more information and saying goodbye

در نهایت در پایان مصاحبه، ممکنه مصاحبه کننده ازتون بخواد اگر سوالی راجع به اون شرکت یا اون موقعیت شغلی دارین بپرسین، یا حتی خودتون ممکنه سوالی توی ذهنتون باشه که بخواین بپرسین.

- workforce (= all the employees that we have working for us)
- working hours
- unsociable hours (it's very hard to have a social life)
- on call (= to be available to work at any time)
- fill the vacancy (= find or be a new person for a job = start working)
- a nine to five job (a traditional job)

Examples:

Could you tell me a little about the organization? For example, how big is your **workforce** here?

The company is cutting its **workforce**.

And how about the **working hours**?

Do you have flexible **working hours**?

In journalism **working hours** are not exactly 9 to 5. You could be **on call** at any time.

We have to work very **unsociable hours** at times.

And when do you need to **fill the vacancy**? (=When should I start the work)

We are making every effort to **fill the vacancies**.

I really don't want a **nine to five job**.

They stop working **nine to five**.

و اگر میخواین بپرسین که کی احتمالاً باهاتون تماس میگیرن، میتونین از عبارت زیر استفاده کنین که هم مودبانه است و هم بصورت مستقیم نمیگین که به اون شغل نیاز دارین:

- expect to hear from you

When can I **expect to hear from you**?

و برای تشکر پایانی و خداحافظی هم میتونین از عبارتهای زیر استفاده کنین:

- cover all the main points (= to discuss it completely)
- take some time to speak
- pleasure
- hear from you
- reach me
- don't hesitate to ask me
- spring to mind (= come to mind)

Examples:

I think you have **covered all the main points** for me.

Thank you very much for **taking the time to speak** to me Mr. Smith.

It's been a **pleasure** to speak to you.

I hope to **hear from you** very soon.

You can **reach me** by my mobile number.

If you want more information about my previous experience, please **don't hesitate to ask me**.

If anything **springs to your mind**, you should let me know.

شما چه عبارات دیگه ای به نظرتون میرسه یا باهاش برخورد کردین که مناسب باشه؟ کامنت بذارین حتما.

خب این قسمت پایانی این مجموعه بود. امیدوارم که براتون مفید بوده باشه. این هشت قسمت بیشتر برای مصاحبه‌های HR مفید واقع میشه که حالت عمومی تری دارن و معمولاً در مصاحبه‌های خارجی اول HR مصاحبه میکنه، که ببینه فرد از نظر اجتماعی و سطح زبان، طوری هست که بدرد موقعیت بخوره یا نه. در مصاحبه‌های فنی، طبیعتاً موضوعات خاص هر رشته بحث میشه و دیگه نمیشه به شکل این جزوه، عباراتی رو برای همه شون تهیه کرد.

مرجع اصلی این ۸ قسمت هم ۱۰ پادکست از مجموعه English Pod در خصوص مصاحبه شغلی بود که توضیحاتی بهش اضافه کردم، همینطور مثال‌ها یا کالوکیشنهایی از دیکشنری لانگمن.

اگر نکته‌ای به ذهنتون رسید حتما بهم فیدبک بدین تا بتونم این جزوه رو آپدیت کنم.

[navid.babakhani@gmail.com](mailto:navid.babakhani@gmail.com)